

تحصیلات تخصصی و مهارت فنی خود را در این مراکز تکمیل کند.

بالاخره باید گفت که همکاری اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای کارفرمایان بایکدیگر و بسا دولت همواره در سطحی رضایت بخش بود، چرا که همیشه منافع عالی و نهایی اقتصاد کشور و کارگران ایرانی را مد نظر داشتند.

مشارکت کارگران در مالکیت واحدهای صنعتی

در زمینه مشارکت کار و سرمایه به آنچه فوقاً گذشت، اکتفا نکردیم. برای من، مشارکت کارگران در سود خالص واحدهای صنعتی، سرآغازی پیش نبود و میخواستم که بتدریج کارگران ایرانی در مالکیت واحدهای صنعتی شریک و سهام باشند تا هر نوع دوگانگی و تضاد میان عوامل اصلی تولید از میان برداشته شود.

در تابستان ۱۳۵۴ اصل سیزدهم انقلاب در زمینه گسترش واحدهای صنعتی به تصویب رسید. واحدهای بزرگ صنعتی که حداقل پنجمال از تاسیس آنها میگذشت، مکلف شدند وضع خود را به شرکت سهامی عام تبدیل و تا معادل ۴۹٪ از سهام خود را در درجه اول به کارگران و کارمندان همان واحد و در مرحله بعد به عامه مردم بفروشند.

واحدهای صنعتی بخش عمومی نیز متعهد شدند تا ۹۹٪ سهام خود را به معرض فروش بگذارند تا به این ترتیب مالکیت واحدهای تولیدی و صنعتی هر چه بیشتر عمومیت یابد و همگان در بسط و توسعه اقتصاد ملی شریک و سهام شوند. تصویب این اصل، یکی از مبانی دموکراسی اقتصادی در ایران بود و نقطه

عطفی در تحول اجتماعی، و سیاسی جامعه ما محسوب
میشد، زیرا که میبایست همبستگی و اشتراک منافع
گروههای عمده صنعتی را در راهبری اقتصاد صنعتی
و پیشرفت و توسعه ایران به مرحله تحقق رساند و
همچنین از پیدایش انحصارهای بزرگ و کارفرمایانی
بصورت فئودالهای دیروز جلوگیری کند.

اعلام و تصویب این اصل، ابتدا با تعجب و
انتقاد و حتی مخالفت بسیار مواجه شد. اما پس از
یکسال، خود کارفرمایان متوجه شدند که روابط
صنعتی و بازده کار بهبود یافته و در نتیجه سود بیشتری
هم نصیب خود آنها خواهد شد.

آشوبگران وابسته به حزب توده و عوامل
ارتجاع بیش از همه با این اصل مخالف بودند، زیرا
که مشارکت کارگران در مالکیت واحدهای صنعتی و رفع
تفادهای طبقاتی، آنان را خلع سلاح میکرد و بهترین
بهانه تخریب و براندازی را از آنان سلب مینمود.
آنها، شکست این تجربه را الزامی و غیر قابل
اجتناب میدانستند و از عدم تحقق پیشبینی های خود
سخت دل آزرده و عصبی شدند. چرا؟ پاسخ به این
سؤال دشوار نیست.

قرار بود سهام بیشتر واحدهای صنعتی بخش
دولتی، البته با استثنای صنایع اساسی و کلید چون
نفت و گاز و پتروشیمی و راه آهن و اسلحه سازی و برق
و فولاد، در پائیز ۱۳۵۷ به معرض فروش گذاشته شود.
در همین اوان بود که در تهران و مشهد و اصفهان
و تبریز و قم، اغتشاشات و تظاهرات خشونت آمیز
همراه با قتل و غارت و آتش افروزی به وقوع پیوست
و شهرهای ما را به خون و آتش کشید. همین حوادث
بود که سرانجام به تغییراتی منتهی شد که مطبوعات
بین المللی آنها را "هرج و مرج پایان نا پذیر"

و "کلاف سردرگم" نام گذارده‌اند.

قبل از این تاریخ، ۱۵۳ واحد بزرگ صنعتی که به خانواده‌ها و باگروه‌های معدودی از سهامداران تعلق داشت، سهام خود را به معرض فروش گذاشته و ۱۶۳/۰۰۰ تن از کارگران آنها، این سهام را خریداری کرده بودند. کار فروش سهام ۳۲۰ واحد بزرگ صنعتی دیگر با سرمایه‌ای معادل ۱۷۰ میلیارد ریال نیز در دست اجرا و انجام بود.

در غالب موارد، خرید سهام بوسیله کارگران از طریق اعطای وام‌های خاص تسهیل شد و شورای بنام نظارت برگسترش مالکیت واحدهای صنعتی برای مهم نظارت داشت. وام‌های پرداختی می‌بایست در مدت ده سال از محل سود سهام خریداری شده مستهلک شود.

در خاتمه، بدینست به ذکر چند رقم بهردازم:

پانزده سال پیش حداقل دستمزد یک کارگر ساده معادل ۲۰۰۰ ریال در ماه بود. در سال ۱۹۷۸، حداقل دستمزد یک کارگر ساده معادل ۱۰،۰۰۰ ریال در ماه بود که می‌باید تقریباً "۲۰٪ هم بابت حق مشارکت در سود خالص واحدهای صنعتی به آن اضافه کرد.

کارگران در غالب موارد از خانه‌های ارزان قیمت، غذای ارزان قیمت در کارگاه و امکان خرید پنج کالای اصلی یعنی نان و گوشت و قند و برنج و روغن به قیمت‌های ارزان و تشبیت شده بهره‌مند بودند بسیاری از فروشگاه‌های کارگری طبق گزارش‌هایی که به من رسیده، طی آشوب‌ها و اغتشاشات سال گذشته به آتش کشیده شده و نابود گردیدند. بالاخره باید گفت که فرزندان و کودکان این کارگران می‌توانستند از آموزش رایگان در همه مقاطع تحصیلی استفاده کنند.

در سال ۱۳۵۴ به هنگام بازدید از کارخانه‌قند قوچان یکی از کارگرها در پاسخ سؤال من از وضعیت زندگی‌شان گفت که نزدیک به ۸۰٪ کارگران دارای وسیله نقلیه شخصی هستند و نیمی از آنان از خدمه خانگی استفاده میکنند.

چنین بود و چنین است، پاسخ من به تاریخ درباره توسعه اقتصادی و اجتماعی و رفاه کشاورزان و کارگران.

فصل پنجم

انقلاب در دستگاه قضاوت

گفته‌اند که دستگاه قضاوت در ایران، گه‌گاه تحت تاثیر و نفوذ ارباب قدرت و ثروت و غیر عادلانه بوده است، شاید چنین باشد. اما من شخصا "جز رضایت و خوشنودی از حاصل کارخانه‌های انصاف، که بر اثر انقلاب شاه و ملت ایجاد شد، در مردم ندیدم. پدرم، دستگاه قضائی ایران را بکلی نوسازی کرد و قوانین مدنی، جزائی و تجاری جدیدی با الهام از قوانین اروپائی، بخصوص فرانسوی بتمویب رساند. از آن پس، دستگاه قضائی ایران از مداخلات و نفوذ روحانیون بدور ماند و با اصطلاح "غیرمذهبی" گردید. ولی البته دستگاه جدید قضائی کشور چنانکه باید و شاید نبود، شبکه آن در سراسر کشور گسترش نداشت و مخصوصاً "روستا نشینان از آن بی بهره بودند هزینه‌های قضائی سنگین بود و ساکنان روستاها که غالباً "از نعمت سواد محروم و فاقد توانائی مالی کافی بودند، نمیتوانستند در مقابل دستگاه دادگستری از حقوق خود بطور شایسته دفاع نمایند. مسائل روستا نشینان غالباً "بسیار ساده و بیشتر به حصه زمین آنان و اختلافاتشان با همسایگان بر سر تعیین حدود اراضی، استفاده از حق آب و یا مالکیت دامها بود. در مورد این دعاوی کوچک، میبایست به دادگستری شهرها مراجعه کنند، از خدمات وکلای دادگستری استفاده و مراحل

مختلف قضای راطی نمایند. مراجعه به دیوان عالی کشور، در مرحله تمیز، مستلزم آمد و رفت به پایتخت کشور بود.

همه این دشواریها باعث میشد که روستائیان بجای مراجعه به دادگستری، با آنهمه هزینه رفت و آمد و انتظار، در بسیاری از موارد مسائل فیما بین خود را با نیرنگ و خشونت حل نمایند و در نتیجه پرونده های متعدد اختلافات محلی بر سر زمین و دام بوجود آمده، بیشتر وقت و نیروی ژاندارمری و مراجع دولتی قضائی را بخود اختصاص داده بود.

یک جنبه مساله این بود و جنبه دیگر آنکه روستائیان بهتر از قضات حرفه ای، قادر به درک و حل و فصل دعاوی کوچک و مربوط به آب و زمین و دام و امثال آن بودند و طبیعتاً " طرفین دعوا را با روابط خاص محلی بهتر و بیشتر میشناختند. پس چنین بنظر آمد که اگر برای حل و فصل این قبیل مسائل و دعاوی از ریش سفیدان و سالخوردگان و خبرگان محلی و مورد اعتماد روستائیان کمک گرفته شود، هم مشکلات مردم زودتر حل میشود، هم از اتلاف وقت و نیرو و هزینه بسیار جلوگیری میگردد و هم کسار دستگاههای اداری قضائی سبک و سهل خواهد شد.

خانه های انصاف

اساس کارخانه های انصاف بر حل و فصل مسائل و دعاوی کوچک از طریق کدخدا منشی و اطلاعات محلی نهاده شد. نخستین خانه انصاف در زمستان ۱۳۴۲ در روستای مهباز از توابع اصفهان گشایش یافت. تعداد خانه های انصاف در پایان سال ۱۳۵۶ به ۱۳۵۷

رسید که نزدیک به ۱۹۰۰۰ روستای کشور درحیطه عمل وصلاحیت آنان بود.

خانه انصاف درحقیقت یک دادگاه واقعی روستایی است که پنج تن قضات آنرا اهل هرده برای مدت سه سال انتخاب می‌کنند. اعضای خانه‌های انصاف افتخارا " خدمت می‌کنند و در نتیجه عدالت و قضاوت رایگان در اختیار روستائیان قرار می‌گیرد. آئین دادرسی درخانه‌های انصاف ساده و بی‌پیرایه بود و قضات درانتخاب راه و روش تحقیق و تجسس آزاد بودند و چون همه نسبت بیکدیگر آشنائی داشتند کارهای مردم سریع و آسان فیصله می یافت .

فعالیت خانه‌های انصاف با استقبال و توفیق فراوان روبرو شد. این خانه‌ها، در نخستین سال فعالیت خود به ۱۸۰۰۰ پرونده رسیدگی و آنها را حل و فصل کردند و در پایان سال ۱۳۵۶ تعداد کمال پرونده‌هایی که درخانه‌های انصاف رسیدگی شده و فیصله یافته بود از سه میلیون تجاوز کرد. چه هزینه‌ها که بدین ترتیب صرفه جوئی شد.....

توفیق کار و فعالیت خانه‌های انصاف تنها جنبه کمی و مقداری نداشت. بررسی کارشناسان و متخصصان نشان می دهد که آراء صادره بوسیله خانه‌های انصاف عادلانه، منصفانه و منطقی و عاری از فساد و اعمال نفوذها بوده است. استادان حقوق و قضات بسیاری از این نتیجه مثبت و درخشان اظهار تعجب کردند. اما من، که روشن بینی و ذکاوت و شرم قوی روستائیان ایرانی را بخوبی می شناختم، از ابتدای کار نسبت به نتیجه آن خوشبین بودم.

بر اثر، همین توفیق بود که تصمیم گرفته شد در شهرها نیز برای رسیدگی به دعاوی کوچک و محلی دادگاههای منتخب اهل هر محله و شهر تشکیل شود.

این مراجع در ۱۳۴۵ آغاز کار کردند و شوراهای داوری نام گرفتند.

آنها نیز از پنج قاضی اهل محل برای مدت سه سال تشکیل میشدند. فقط میبایست یکی از این پنج تن از میان افراد آشنا به حرفه قضائـــی و مسائل حقوقی (قضات شاغل یا بازنشسته، وکلای دعوی و.....) انتخاب شود زیرا که مسائل ودعوی شهری مشکلتر و پیچیده تر و تاحدی فنی تر بود. خدمات شوراهای داوری، که غالباً "در محل مدارس و شهرداریها و عمارات وابسته عمومی دیگر تشکیل میشد، رایگان بود.

در پایان سال ۱۳۵۶ در ۲۰۳ شهر ایـــــــــــــــران مجموعاً " ۲۸۳ شورای داوری به فعالیت مشغول بود که از ابتدای تاسیس بیش از ۷۵۰/۰۰۰ پرونده رسیدگی و آنها را حل و فصل کرده بودند.

در سال ۱۳۵۶ تصمیم گرفته شد که حیطة صلاحیت خانه های انصاف و شوراهای داوری گسترش یابـــود و رسیدگی به بیشتر دعوی در مرحله بدایت به آنان محول شود تا در کار قضاوت تسریع قابل ملاحظه ای بوجود آید و از اتلاف وقت و هزینه بسیار اجتناب شود.

توفیق خانه های انصاف و شوراهای داوری، همانند کامیابی سپاهیان دانش و بهداشت نشان دهنده برتری راه حل های انقلابی بر راه های متعارف در حل و فصل مسائل اجتماعی در یک جامعه در حال بسط و توسعه سریع بود.

در طی مسافرتهاى متعدد به شهرها و روستاهای کشور، غالباً " از روستائیان درباره خانه های انصاف و فعالیت و نتایج کارشان پرسش میکردم. پاسخها همه جا گرم و آمیخته با تائید بود و نشان

میداد که مردم به آراء آنها اعتماد و اطمینان دارند. درحقیقت فعالیت خانه‌های انصاف دارای جنبه کدخدامنشی و حل و فصل دعاوی بطور دوستانه و خانوادگی بود و از تبدیل موضوعات بسیار کوچکی به دعاوی و اختلافات پیچیده و احیاناً "سیاسی" جلوگیری میکرد.

تشکیل خانه‌های انصاف، یک ابتکار انقلابی و موفق و یک تجربه شجاعانه بود. مشارکت قضات منتخب مردم در امور قضائی، جنبه و جلوه‌ای از سیاست کلی توسعه و تصمیم مشارکت مردم در راهبری امور عمومی بود که همواره بدان توجه فراوان داشتیم. بدینسان، ما به همگان نشان دادیم که سرآمدان و نخبگان برگزیده مردم قادرند مسائل آنها را حل و فصل کنند و به حکومت عامه جامعه عمل ببوشانند. در حال حاضر همه کوشش‌هایی که مدعی حکومت بر ایران هستند بر این است که سرآمدان و نخبگان جامعه ایرانی را از میان ببرند و با از کشور برانند و تاحدی هم توفیق یافته‌اند. اما سرانجام باشکست و روبرو خواهند شد و نخواهند توانست به مقصود خود نائل شوند.

ابتکار تشکیل خانه‌های انصاف و شوراهای داوری در زمینه دستگاه قضائی، پاسخ من به تاریخ بوده است.

فصل ششم

انقلاب آموزشی و اصلاحات فرهنگی

دفاع از تمدن ایرانی و هویت ملی

همه دیدند و می‌دانستند که من بیش از هر چیز به اندیشه آینده ایران بودم. هم رسالت و وظیفه من این بود و هم اقتضای منش و طبیعتم. مفهوم سازندگی آینده ایران، توجه به آموزش جوانان بود. به همین سبب درکنار تأمین بهداشت و سلامت ایرانیان سیاست آموزشی، از الویت خاص برخوردار بود.

به هنگام آغاز سلطنت پهلوی فقط صدی یک از ایرانیان باسواد بودند. آری، در کشوری که صدها تن از برجسته‌ترین نوابغ انسانیت، چون فارابی و رازی و حلاج و ابن سینا، غزالی و فردوسی و سعدی و مولوی و حافظ و نظامی و خیام و روزبهان و رودکی و شیخ بهایی و فرخی سیستانی، منوچهری و سنائی و عطار و خاقانی و خواجه نظام‌الملک و پروین اعتصامی و را تربیت کرد، تنها یک درصد از نفوس خواندن و نوشتن می‌دانستند و اثری از آموزش واقعی نبود.

طبیعتاً "آغاز هر کار دشوارتر است و امکانات ما هم محدودتر بود. طبق سرشماری ۱۳۳۵، ۱۴/۹٪ از ایرانیان باسواد بودند و از چهار میلیون نفر کودکان لازم‌التعلیم فقط ۱/۷۲۰/۰۰۰ تن آنان توانستند در آن سال به مدرسه راه یابند.

پس می‌بایست در جستجوی راه‌حلهای انقلابی برای مبارزه با بیسوادی و گسترش آموزش بود. من

قبلاً" باین تدابیر و راه‌حلیها ، یعنی تشکیل سپاه دانش ، اشاره کردم .

حاصل کار سپاه دانش و کوششهای متعارف اداری را در زمینه گسترش آموزش عمومی میتوان در چند رقم بیان و خلاصه کرد .

طی پانزده سال میزان افزایش تعداد دانش - آموزان در مقاطع مختلف تحصیلی به شرح زیر است :

کودکستانها	۱۲۵۰%
مدارس ابتدائی	۵۶۰%
دوره راهنمایی	۲۶۳%
مدارس متوسطه	۲۳۱%
مدارس حرفه‌ای و فنی	۱۵۵۰%
مدارس سپاه دانش	۶۹۲%

تعداد کل دانش‌آموزان و دانشجویان کشور ، طی همین مدت از ۱/۵ میلیون نفر به بیش از ده میلیون تن رسید . این کامیابی بزرگ بیش از همه مرهون و مدیون سپاه دانش است که نه تنها به کار اصلی خود یعنی آموزش بیسوادان پرداخت و میلیونها تن را از نعمت خواندن و نوشتن ، برخوردار ساخت ، بلکه شور و شوقی وصف ناپذیر نسبت به دانستن و آموختن در همه گروههای جامعه بخصوص در میان روستائیان بوجود آورد . بزرگتر کوشش سپاه دانش ، نسبت تعداد دانش‌آموزان در روستاها طی مدت پانزده سال از ۳۹/۴% به ۵۲/۸% کل دانش‌آموزان کشور بالغ گردید که این درصد تقریباً " با تناسب جمعیت روستائیان در مجموع نفوس مملکت برابر است .

باید افزود که با احتمال قریب به یقین میزان افزایش بودجه آموزش و پرورش ایران طی این مدت ، در دنیا بی نظیر است ؛
بودجه آموزش و پرورش در برنامه سوم عمرانی کشور

تاریخ و فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان و ادبیات فارسی و آداب و سنن محلی و منطقه‌ای بعمل آید. در منشور انقلاب آموزشی، توسعه سریع آموزش فنی و حرفه‌ای به موازات مدارس ابتدائی و متوسطه و تجدید نظر اساسی در برنامه مدارس اخیرالذکر توصیه شده بود که همه اینها متعاقبا" به مرحله اجرا درآمد.

اجرای سیاست عدم تمرکز در مدیریت آموزش و پرورش و تفویض اختیارات به مسئولان در سطوح مختلف اداری و استانی و شهرستانها نیز یکی دیگر از تدابیری بود که در منشور انقلاب آموزشی مورد توجه خاص قرار گرفت.

بمنظور توسعه و گسترش آموزش فنی و حرفه‌ای، بهره‌گیری از وسایل سمعی و بصری و ترتیب برنامه‌های بازآموزی در خارج از ساعات کار، توصیه شده بود. چنانکه قبلا" یادآور شدم، ایران در صدد تهیه ماهواره بود که از طریق آنها رساندن تصاویر تلویزیونی و آموزش تلویزیونی به دورافتاده‌ترین روستاهای کشور نیز میسر و مقدور باشد. گسترش و تشویق پژوهشهای علمی اصیل، برقراری رابطه همکاری میان هیجده دانشگاه و یکصد وسی و هفت مؤسسه آموزش عالی کشور با بخشهای صنعت و کشاورزی همچنین توسعه ورزش و تربیت بدنی در همه مدارس کشور نیز در منشور انقلاب آموزشی مقام مهمی داشت در زمینه ورزش، برنامه وسیعی به منظور احداث ورزشگاههای عمومی و زمینهای ورزشی و تجهیز مدارس و ترتیب مسابقات و تشویق و بزرگداشت قهرمانان به مرحله اجرا درآمد که همه دیده‌اند و میدانند.

برگزاری بازیهای آسیائی ۱۳۵۳ در تهران، که کشور ما در آن مقام دوم رایافت، توفیقی بزرگ

تاریخ و فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان و ادبیات فارسی و آداب و سنن محلی و منطقه‌ای بعمل آید. در منشور انقلاب آموزشی، توسعه سریع آموزش فنی و حرفه‌ای به موازات مدارس ابتدائی و متوسطه و تجدید نظراساسی در برنامه مدارس اخیرالذکر توصیه شده بود که همه اینها متعاقبا" به مرحله اجرا درآمد.

اجرای سیاست عدم تمرکز در مدیریت آموزش و پرورش و تفویض اختیارات به مسئولان در سطوح مختلف اداری و استانها و شهرستانها نیز یکی دیگر از تدابیری بود که در منشور انقلاب آموزشی مورد توجه خاص قرار گرفت.

بمنظور توسعه و گسترش آموزش فنی و حرفه‌ای، بهره‌گیری از وسایل سمعی و بصری و ترتیب برنامه‌های بازآموزی در خارج از ساعات کار، توصیه شده بود. چنانکه قبلا" یادآور شدم، ایران در صدد تهیه ماهواره بود که از طریق آنها رساندن تصاویر تلویزیونی و آموزش تلویزیونی به دورافتاده‌ترین روستاهای کشور نیز میسر و مقدور باشد. گسترش و تشویق پژوهشهای علمی اصیل، برقراری رابطه همکاری میان هیجده دانشگاه و یکصد وسی و هفت مؤسسه آموزش عالی کشور با بخشهای صنعت و کشاورزی همچنین توسعه ورزش و تربیت بدنی در همه مدارس کشور نیز در منشور انقلاب آموزشی مقام مهمی داشت در زمینه ورزش، برنامه وسیعی به منظور احداث ورزشگاههای عمومی و زمینهای ورزشی و تجهیز مدارس و ترتیب مسابقات و تشویق و بزرگداشت قهرمانان به مرحله اجرا درآمد که همه دیده‌اند و میدانند.

برگزاری بازیهای آسیائی ۱۳۵۳ در تهران، که کشور ما در آن مقام دوم رایافت، توفیقی بزرگ

برای ایران بود، حال آنکه ایرانیها برجیسن و هندوستان که جمعیتشان بیش از بیست برابر ایران بود سبقت جستند.

هدف‌نهایی سیاست‌آموزشی ما این بود که بتوانیم زنان و مردانی تندرست و توانا و آگاه برای جامعه فردای ایران تربیت کنیم. زنان و مردانی که قادر به مقابله با مسائل دشوار تمدن جدید و حل و فصل آنها باشند. زنان و مردانی که از حسن میهن دوستی و اعتماد به نفس و صفات اخلاقی برخوردار باشند.

آموزش رایگان برای دانشجویان

در ابتدای سلطنت من، قانون آموزش اجباری و رایگان از تصویب قوه مقننه گذشت، اما کشور امکانات و وسائل اجرای آنرا نداشت. انجام سپاه دانش و گسترش آموزش رایگان در سطح روستاهای کشور، گامی بزرگ در این راه بود. من آرزو داشتم که آموزش در همه سطوح برای همه ایرانیان رایگان باشد. به همین سبب اصل پانزدهم انقلاب شاه و ملت اعلام شد که بر طبق آن همه دانش‌آموزان و دانشجویان در مقابل تعهد خدمت به دولت، وینادر محل و وظیفه‌ای که دولت معین نماید، از آموزش رایگان کامل برخوردار شوند. این تدبیر مخصوصاً برای دانشجویان بسیار مفید بود زیرا نوعی بیمه و تعهد دولت در مقابل آنان برای تهیه شغل مناسب محسوب میشد. بر اثر اجرای این اصل مجموعاً ۷/۴۰۰/۰۰۰ نفر از آموزش رایگان بهره‌مند شدند که نزدیک به شش میلیون نفر آنان از تغذیه رایگان در مدارس برخوردار بودند.

یکسال پیش تعداد دانشجویان مادر دانشگاهها و مدارس عالی کشور نزدیک به ۲۰۰/۰۰۰ تن و در خارج نزدیک به یکصد هزارتن بود که نیمی از گروه اخیر در ایالات متحده امریکابه تحصیل اشتغال داشتند. پردیس دانشگاه نوبنیاد پهلوی در شیراز و دانشگاه اصفهان که هر دو در دست ساختمان بود، میبایست از زیباترین و مجهزترین مجموعه های آموزش عالی در سرتاسر جهان شود.

بیشتر دانشجویان ما علاوه بر آموزش رایگان از کمک هزینه تحصیلی استفاده میکردند و طبیعتاً "سن آنان اجازه نمیداد که بدانند بیست و چند سال قبل که هنوز متولد نشده بودند، کشورشان با چه تنگناها و چه دشواریهایی مواجه بود و آنچه را که داشتند و در اختیارشان بود کاملاً عادی میدانستند.

امروزه که من به وقایع دو سال گذشته می اندیشم گه گاه به خود میگویم که شاید مادر اتخاذ بسیاری از این تدابیر شتاب کردیم.

شاید میبایست شرایط ورود به دانشگاهها را دشوارتر میکردیم. اشتباه دیگر من آن بود که در سیاست کلی کشور مقام و اعتباری که باید و شاید برای استادکاران، کشاورزان ماهر، ارباب حرف و صنایع و امثال آنها که بحدد بازوی خود کار میکردند قائل نشدیم و لاجرم همه بسوی دانشگاهها روی آوردند و مدرک گرائی به کلیه گروههای اجتماعی و طبقات سنی سرایت کرد.

ما فکر میکردیم که باید خود را برای مقابله با عصر صنعت خودکار و الکترونیک آماده کنیم، پس بی حساب در دانشگاهها را گشودیم و شاید توجهی که میبایست به جنبه های معنوی و روانی آموزش معطوف داشتیم.

بسیاری از دانشجویان ما ، فرزندان خانواده‌های ساده روستایی بودند که پدرانشان حتی روستاهای خود را ترک نکرده و به شهرهای بزرگ نیامده بودند .

اینها یکباره وارد بهترین دانشگاههای داخل و خارج کشور شدند و در شهرهای بزرگ و محیط سرد و خشن آنان به زندگی پرداختند . این جهش در شرایط زندگی ، خالی از نتایج دشوار و بعضاً نامطلوب انسانی و روانی نبود . گروهی به تنبلی و بیکاری گرائیدند و گروهی دیگر به خشونت اعتراض و فزون طلبی دادم .

ادامه این خشونتها در یکسال اخیر دانشگاههای ایران را دچار نابسامانیهای فراوان و هرج و مرج کرد . استادان مورد اهانت قرار گرفتند و اکنون عملاً همه مدارس عالی کشور ما بحالت تعطیل درآمده است . بعنوان نمونه از دوهزار تن افراد هیات علمی دانشگاه تهران ، نزدیک به ۱۲۰ نفر آنان با بوسیله کمیته‌های مجهول الهویه تصفیه شده و یا تقاضای بازنشستگی کرده و یا عازم خارج شده‌اند .

در این شرایط ، سرنوشت جوانان مستعد ما چه خواهد شد! اگر دانشگاهها تعطیل شوند ، اگر فراگیری دانشها و فنون جدید برای فرزندان ایران میسر نباشد ، چه نتیجه‌ای جز بازگرداندن کشور به گذشته و توقف پیشرفت ملی بدست خواهد آمد؟

بزرگداشت فرهنگ و هنر ایرانی

من هرگز فرهنگ را مختص گروهی خاص و محدود

نمیدانستم و گسترش و اعتلای فرهنگ ایران را از مبانی اصلی سیاست ملی و مملکتی تلقی میکردم که مخصوصاً " شهبانو توجه و دقت بسیار معطوف بدان کرد .

نخستین کوشش ما ، حفظ و صیانت هنرهای سنتی و باستانی ایران و تجدید حیات آنها بود ، همچنین توجه بلیغ به شکوفایی فرهنگ و هنر اصیل و نویسن ایران معطوف شد . ایجاد کتابخانه های متعدد موسسات تحقیقاتی و آموزشی ، موزه ها ، فرهنگسراها برپائی جشنواره ها ، تشویق نویسندگان و شاعران و هنرمندان ، همه بر اجرای این اصل تکیه داشت و آنقدر روشن است که نیازی به تفصیل در بازگفتن آن نیست .

بسیاری از مردم ایران تصور میکردند که هر چه متعلق به گذشته است ، کهنه و مخالف ترقی و حتی ارتجاعی است . این باور ، یکنوع بی اعتنائی به فرهنگ و سنتی و گونه ای غرب گرائی افراطی در بعضی گروه های اجتماعی بوجود آورده بود . مبارزه با این طرز تفکر برای ما از اهمیت خاص برخوردار بود تا ایرانیان به بزرگی و تنوع و جامعیت فرهنگ و تمدن و هنرهای خود بیشتر و بهتر پی ببرند و بدینسان مبانی وحدت و هویت ملی تحکیم شود .

در همین دیدگاه بود که به شعر و ادبیات و تاریخ ایران ، مقامی والادری برنامه های تحصیلی اختصاص داده شد . همچنین تلویزیون ملی ایران در حفظ و اشاعه موسیقی ملی و سنتی ایران سهم قابل ملاحظه ای ایفا کرد .

به موازات این برنامه ها ، به شناسائی و شناساندن هنر پیشرو نیز توجه کامل مبذول شد که جشنواره شیراز تخت جمشید ، میعادگاه نوپردازان هنر جهانی ، نمونه ای شایسته از آن است .

میل دارم در اینجا تعدادی از برجسته ترین
شاعران و هنرمندان معاصر و نوپرداز کشورمان
را نام ببرم: نخست نیما یوشیج، بنیان گذار شعر نو
در ایران. سپس شاعرانی چون فریدون مشیری، نادر
نادرپور، ابتهاج (سایه)، اخوان ثالث، سهراب
سپهری، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، سیمین دانشور،
سیمین بهبهانی..... در زمینه هنرهای
نمایشی: بیژن واردوان مفید (که برادر دیگرشان
بهمن به سینما پرداخت) آربی اوانیان.....
در زمینه سینما: پرویز کیمیائی، جلال مقدم،
گلستان، هژیر داریوش، داریوش مهرجویی، بهرام
بیضائی، کیمیای.....
در میان نقاشان و مجسمه سازان، بهمن محمدرضا
اویسی، پرویز تناولی، دریا بیگی، آغداشلو،
ابوالقاسم سعیدی، فرامرز پیلارام، یکتاشی،
زنده رودی، ایران درودی، پروانه اعتمادی،
محبوبی.....

بدیهی است نامهای بسیاری را ذکر نکرده‌ام که
همه را اهل نظر بخوبی میشناسند.

دردوران سازندگی شتابان کشور، مسائل ناشی
از معماری، دارای اهمیت خاص بود. تعدادی از
مهندسان و معماران ایران، گرایش محسوسی به تقلید
از غرب نشان دادند. بسیاری از ساختمانهای قدیمی
و محلات سنتی شهرهای ما متأسفانه به بهانه نوسازی
ویران شد و جای خود را به بناهای بی هویت و نسا-
هماهنگ با آب و هوا و شرایط محیط و زندگی ایرانی
داد. در این زمینه نیز شهانو به تلاش برخاست
و توفیق یافتیم بسیاری از بناهای قدیمی را مرمت
کرده و از تخریب محلات و نقاط سنتی جلوگیری کنیم.
خوشبختانه باید بگویم که بسیاری از معماری

ایرانی نیز با الهام از شرایط اقلیمی و سنتهای
ملی هنر ایرانی، در ابداع سبک جدید معماری
ایران توفیق یافتند و به نحوی مطلوب شیوه‌های
نورا با خصائص قدیم ایرانی تلفیق کردند.

فصل هفتم

کوشش برای انقلاب اداری

دیوان سالاری (بوروکراسی) مشکلی است جهانی که اختصاص به ایران ندارد ولی متأسفانه از دیر باز در کشور ما بصورت یک تاسیس اجتماعی و مقاوم درآمد. قبلاً یادآور شدم که بخشی از اصل دوازدهم منشور انقلاب ما اختصاص به انقلاب اداری و مبارزه با دیوانسالاری داشت. ما میدانستیم که در این رهگذر به مبارزه با هیولائی میپردازیم که در گذشته همواره پیروز بوده است: هیولای کاغذ بازی، کند کاری، کار امروز به فردا نهادن، که برای پیروزی بر آن بیش از هر چیز به تغییر بنیادی در رفتارهای فردی، روانی و اخلاقی ضرور است و میدانستم که این تغییر بنیادی، کاری آسان نیست.

اصلاحات آموزشی، شرط لازم اصلاحات اداری

عقیده من همواره بر آن بود که دستگاه اداری باید در خدمت مردم باشد و کارمندان موظفند با حس مسئولیت و روح قاطعیت و سرعت عمل به حل و فصل مسائل مردم و تمشیت امور مملکت بپردازند. ولی میدانستم که باید در رویه سازمانهای اداری نسبت به مردم تغییر حاصل شود و هم در رفتار مردم در برابر دستگاه اداری. ضرورت انقلاب اداری از این جهت احساس میشد

که حجم کار دستگاههای اداری مملکت به سبب افزایش سریع نفوس و بسط و توسعه اقتصاد ملی و اجرای اصل عدم تمرکز و ایجاد سازمانهای جدید روزبه روز افزایش می یافت .

ما به دشواری تلاش خویش آگاه بودیم و می دانستیم که باید به اصلاح بنیادی در سازمان اداری ایران پرداخت . به همین سبب انقلاب اداری و آموزشی را لازم و ملزوم یکدیگر می دانستیم . هدف انقلاب آموزشی در همه سطوح و مقاطع تحصیلی آن بود که مردم ایران از درایت و بینش و تدبیر لازم برخوردار شوند و طبیعتاً " این برخورداری حسن جریان امور اداری مملکت را باعث می شد .

باید مجدداً " به این نکته اشاره کنم که یکی از اهداف تشکیل سپاههای دانش ، بهداشت و ترویج و آبادانی نیز این بود که در سطح روستاهای کشور از سنگینی دستگاه اداری کاسته شود و روحیه جدیدی بوجود آید . آرزوی من آن بود که بر اثر انقلاب آموزشی ، این روحیه بر همه افراد جامعه تسری یابد و هر ایرانی ، با دانش و آگاهی لازم ، خود را عضوی موثر و مسئول از جامعه متحول ایران بداند .

بر اجرای انقلاب اداری ، یک شورای مرکزی تشکیل شد و نمایندگان آن مأموریت یافتند که در همه سازمانهای دولتی به تغییر و اصلاح روشهای اداری بپردازند . در این زمینه ، نتایج بدست آمد ، بعضی از تشریفات سبکتر و آسانتر شد و در چند جا اصل عدم تمرکز حاکم تحقق پوشید . همچنین کوششی قابل ملاحظه برای آشنا ساختن مسئولان اداری با روشهای جدید مدیریت و استفاده از " کامپیوتر " در سازمانها معمول گشت .

مقاومت سرسخت دیوان سالاری

تأسیس بازرسی شاهنشاهی

در طی سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ اندک اندک بر همه مشهود گشت که دیوان سالاری و دیوانسالاران ، سخت در برابر این اصلاحات مقاومت میکنند و نفوذ ناپذیرند . هیولای دیوانسالاری تغییر شکل میافتد اما توانا و پابرجاست .

ما ، در سال ۱۳۲۸ سازمان بازرسی شاهنشاهی را تشکیل داده بودیم . تشکیل این سازمان در حقیقت چیزی نبود جز احیای یک سنت قدیمی ایرانی که در زمان هخامنشیان " چشم و گوش شاه " مینامیدند ، که بازرسانی از جانب پادشاه در همه نقاط ایران مأمور مراقبت در امور و رسیدگی به شکایات مردم بودند . تاسیسات مشابهی در بعضی از کشورها منجمله ممالک اسکاندیناوی وجود دارد .

هیات بازرسان شاهنشاهی ، مستقیماً " در مقابل خود من ، مسئول بودند و وظیفه داشتند که مشکلات و نارسائی هارا ، بی اغماض یادداشت کنند و به من گزارش دهند . هر ایرانی میتواند به این بازرسان مراجعه و شکایت خود را عنوان و طرح نماید و این بازرسان موظف بودند ، دقیقاً " به این مراجعات رسیدگی کنند ، ولو ناچیز و اندک بوده باشد .

بندوبست ، نادرستی ، کندکاری چنان در خلقیات گروهی از اعضای دستگاه اداری ، و مراجعان آنها ، ریشه داشت که وجود همین بازرسی تا حد زیادی از بروز آنها پیشگیری میکرد .

بازرسی شاهنشاهی ، در سال ۱۳۴۰ منحل شد

و در سال ۱۳۵۵ با شکلی نوین بنام "کمیسیون شاهنشاهی تجدید حیات یافت" در این کمیسیون نمایندگان سازمانهای اداری، حزب رستاخیز ملت ایران، اطایقهای بازرگانی و صنایع و معادن و وسائل ارتباط جمعی شرکت داشتند. کمیسیون شاهنشاهی ما موریت یافت دقیقاً " به برنامه های وزارتخانه ها و سازمان های دولتی رسیدگی کند و هر جا اشتباه، کندی، نقص و بیاستی در کار باشد گوشزد نماید و احیاناً " خاطیان و مقصران را تنبیه کند.

کمیسیون شاهنشاهی، در حقیقت شکلی جدید در در نحوه تجزیه و تحلیل و انتقاد امور عمومی بشمار میامد و من تصور میکردم که در عمل موثرتر از نحوه کار احزاب سیاسی کشورهای غربی خواهد بود. متأسفانه، نتایج کار کمیسیون شاهنشاهی مانند بسیاری دیگر از تدابیری که در سالهای اخیر اتخاذ شده بود، بر اثر حوادث زمستان گذشته مشهود نگردید و این طرح به ثمر نرسید.

در میان همه اصول انقلاب ما، انقلاب اداری دشوارتر بود چرا که تحقق آن با یک دگرگونی بنیادی در روحیات مردم و روشهای اداری بستگی داشت. به موازات این کار، ما به اجرای اصل عدم تمرکز پرداخته بودیم که لازمه آن ایجاد و تاسیس سازمانهای جدید در سطوح مختلف کشور بود. در حقیقت پیشرفت این دو برنامه به موازات یکدیگر سابقه ای بود با زمان که فرصت توفیق در آن دست نداد.

تحقق بعضی از برنامه های بنیادی، احتیاج به مدت زمانی طولانی دارد. در زمینه اصلاحات اداری، متأسفانه من وقت کافی نیافتم و متأسفانه دستگاه اداری ایران در این رهگذر یاری نداد.

فصل هشتم

آزادی زنان

در نهضت بزرگ نو سازی ایران، که به آن "تمدن بزرگ، نام دادم، زنان ایران، سهم و مسئولیت مادی و معنوی بزرگی داشتند.

به حکم انصاف و عدالت، برابری کامل زنان و مردان در همه حقوق، از جمله سیاسی، امسری الزامی بود. به همین سبب بر اساس اصل پنجم انقلاب شاه و ملت، قانون جدید انتخابات، زنان را از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، برخوردار نمود.

آزادی زنان

بر اساس ماده ۱۰ قانون انتخابات قبلی، زنان در ردیف مجانین و ورشکستگان به تقصیر و متکدیگان حرفه ای و محکومین دادگستری، از حقوق سیاسی محروم بودند.

این طرز فکر هم اکنون بار دیگر، با کسانی که قدرت و حکومت را در ایران غصب کرده اند، در کشور ما حاکم شده. ولی ما، که می خواستیم ایران را به شاهره ترقی هدایت کنیم، چگونه می توانستیم دختران و خواهان و همسران و مادران خود را در شمار مجانین و مجرمین تلقی نمائیم؟

اسلام و قرآن، برخلاف آنچه غاصبان کنونی حکومت و قدرت در ایران تصور و عمل می کنند، مخالف احترام و رعایت حقوق زنان نیست. حقوق زن در اسلام، بمراتب

بیش از آن است که غالباً " تصور میشود. از جمله این حقوق مسلم، یکی استقلال کامل مالی وحقاداره ثروت ودارائی شخصی است که تا این اواخر در بسیاری از ممالک مترقی اروپائی بطور کامل وجود نداشت. ما، با الهام از فرهنگ و تمدن کهن ایرانی که برای زنان مقامی والا قائل شده و با الهام از فلسفه و معنویت اسلام، عقیده داشتیم که باید در جامعه نوین ایران برای زنان ایرانی سهم و مقامی فراخور تعداد و امکانات آنان بوجود آورد، و به این راه رفتیم. در آئین باستانی زرتشت، حقوق زن و مرد برابر است و دین مقدس اسلام نیز مخالفتی با حقوق سیاسی و اجتماعی ندارد. بهمین سبب، موضع زنان را در جامعه ایرانی، غیر منصفانه و غیر عادلانه و نامعقول میدانستیم. تحول اجتماعی نشان خواهد داد که حق با من بود و آنچه اکنون در زمینه سلب حقوق سیاسی، فردی و فرهنگی از زنان ایران صورت میگیرد، ارتجاعی و صریحاً " مخالف توسعه و ترقی است.

چگونه میتوان قبول کرد که باردیگر، نیمی از نفوس مملکت ما، از همه حقوق محروم شوند و نتوانند در زندگی و سازندگی اجتماعی مشارکت نمایند.

سخنان علی ابن ابیطالب (ع)

اکنون باردیگر چادر در ایران عملاً احیاء به خواهران و مادران ما تحمیل شده. امکان ورزش کردن از دختران جوان ایرانی سلب گردیده و این فعالیتها برای دختران "شیطانی" تلقی می شود. برای من حتی تصور نیست که مشارکت

زنان در زندگی اجتماعی عملی "شیطانی" باشد .
ارتجاع، کهنه پرستی، تزویر و عوام فریبی غاصبان
قدرت و حکومت در ایران در زمینه سلب حقوق
وامکانات زنان ایرانی، مشتمل کننده است .

اگر بعضی از زنان، خود آزادانه بخواهند چادر
بسر کنند، امری طبیعی است و من هرگز مخالف آن
نبوده‌ام . اما چگونه و به چه عنوان و حقی میتوان
نیمی از جمعیت کشور را از لذاذذ ورزش محروم کرد؟
کهنه پرستان و مزدورانی که اکنون برای —
حاکمند، نمیدانند که توسعه ورزش نوعی پیش‌گیری
از شیوع بیماریها و امری مفید بلکه لازم در زمینه
تامین بهداشت عمومی است . آنها نمیدانند یا
نمیخواهند بدانند که تندرستی بزرگترین سرمایه
هر ملت است .

چگونه زنی که چادر سرداردمیتواند رانندگی
کند، در کارهای اداری شریک و سهم باشد، طبیب
باشد، قاضی باشد.....؟ در طی پانزده سال
اخیر زنان ایران در کلیه شئون زندگی، حرفه‌ای
صنعی و اجتماعی با توفیق کامل شرکت کردند و نشان
دادند که برای تقبل همه مسئولیتهای سطح
مدیریت، کفایت و لیاقت دارند . در این پانزده
سال زنان ما به مقامهای وزارت، سفارت، معاونت
و کالت، استادی دانشگاهها و همه مناصب و مقامات
مهم مملکتی دست یافتند و بخوبی و شایستگی از عهده
انجام وظایف و مسئولیتهای خود برآمدند .

دختران جوان ما، سهمی بزرگ در مبارزه با
بیسوادی و کامیابیهای تردید ناپذیر سپاه بهداشت
داشتند . اکنون آخوندها میخواهند زنان ایرانی را
از همه این دستاوردها محروم کنند .

بیم من از آن است که بازگشت به خرافات

و پیش داوریهای صدسال پیش ، تحصیل مجدد چادر به زنان و سلب حقوق و امتیازات قانونی راسبب شود که نتوانند چنانکه باید و شاید وظایف مادری خود را در زمینه تربیت فرزندان ایران برای قرن آینده انجام دهند. بدیهی است اگر نیمی از جمعیت یک کشور از حقوق و امتیازات اجتماعی و سیاسی محروم و حتی آزادانه و بالامانع قادر به تحصیل و کسب علم در همه شئون نباشد، نیم دیگر نیز نخواهد توانست به همه مدارج ترقی و تکامل دست یابد .

آینده نگران، عقیده دارند که بر اثر بسط و توسعه صنایع خودکار انسانها در قرن آینده هفته‌ای سه یا چهار روز بیشتر کار نخواهند کرد. آیا قابل تصور هست که در چنین جامعه‌ای زنان حتی از حق ورزش کردن بطور آزادانه محروم باشند و مادران ایرانی مجبور گردند که چادر بر سر نهند و خود را اسیر کفن سیاه نمایند؟

قبلاً به آشوبهایی که در سال ۱۳۴۲ بوسیله ارتجاع سیاه برای مبارزه با اصلاحات اجتماعی ایران فراهم شده بود، اشاره کرده‌ام. خوشبختانه این آشوب‌دیری نپاشید و نور بر ظلمت پیروز شد و کشور ما توانست مقامی شایسته و فراخور خود در میان ممالک جهان بدست آورد .

در این رهگذر، اکثریت قاطع روحانیون ایران ، به ضرورت ترقی و تحول اجتماعی و قسوف یافتند و بسیاری از آنان صمیمانه در این راه کوشش و همکاری کردند .

آب‌لازم است یادآور شوم که طبق قانون اساسی ایران، پادشاه حافظ و نگاهبان مذهب شیعه اثنی عشری است و من همواره در این زمینه کوشا و بی‌سوگند خود سخت پای بند بوده‌ام .

نمیخواهم در اینجا از کسی نام ببرم، چنانچه
بسیارند روحانیون موجهی که شدیداً "باگفتار و
کردار شخصی که اکنون در قم حاکم است مخالفند.
حضرت علی ابن ابیطالب (ع) فرموده است
"فرزندان خود را برای جهان فردا پرورش دهید"
آیا سکوت روحانیون در مقابل اعمال ارتجاعی و
خرافات که در ایران صورت میگیرد، مخالف فرموده
امام شیعیان نیست؟

عدالت، اساس و عصاره اسلام است

من هرگز از انجام تعهد و سوگند خود در حفظ
و صیانت مذهب شیعه اشنی عسری و دفاع از آن در مقابل
حملات مادی گرایان، باز ننشستم و اکنون عمیقاً
متأسفم که طرز تفکر "مارکسیست اسلامی" یعنی جمع
غیر قابل تصور بین افساد در میان گروهی از
روحانیون ایران نفوذ کرده است.

برداشت من از اسلام، همواره دقیق و مستند به
متون معتبر بوده است، حال آنکه شخص حاکم بر قم
و بعضی دیگر از "روحانیون" ایران دین رابه نفع
مصلح شخصی و مادی و اهراس و هوی و هوسهای خسود
تفسیر و به بازیهای تبدیل نموده اند.

نص صریح قرآن و روح و معنویت اسلام شدیداً
کینه و نفرت و انتقام و آدمکشی و غارت و دزدی را که
از زمستان ۱۳۵۷ تاکنون بر ایران حکومت دارد
محکوم میکند. اساس عصاره اسلام چیزی جز عدل
و انصاف نیست و انقلاب شاه و ملت که برای تحقق
عدالت اجتماعی و مشارکت ملی بنیان نهاده شد،
مستقیماً "از اصول و تعالیم اسلام الهی
گرفته است.

اعتقادات عمیق مذهبی، اساس زندگی معنوی و اخلاقی هر جامعه است که اگر دستخوش مادی گرائی شود، با مخاطرات بسیار روبرو خواهد شد. ایمان، بهترین و موثرترین ضامن سلامت فکری جوامع بشری است که باعث میشود انسانها بصراحت و مدارج عالی روحانی و معنوی دست یابند و از بند مادیات و خرد-پرستی رها شوند.

در سطح جوامع نیز، ایمان و اعتقاد بزرگترین نیروهاست. وهیچ مرام سیاسی و نظام عقیدت‌سسی نیست، که انسانها را از اعتقادات مذهبی و معنوی بی نیاز گرداند.

بخت بزرگ ایرانیان این بود و هست که در پرتو روحانیت و معنویت تعالیم مقدس و مشرقی اسلام زندگی میکنند و در مراحل دشوار زندگی اجتماعی و تاریخی خود همواره از این منبع کسب فیض کرده‌اند، همه کسانی که برای تحقق و پیشرفت انقلاب اجتماعی و ملی کوشیدند، میدانستند و میدانند که تلاش آنها دقیقاً منطبق با تعالیم عالی اسلام و ملهم از آن بوده‌است و باید از این جهت مفتخر و سربلند باشند.

اعتقاد راسخ من به اسلام و کوششی که برای حفظ و صیانت و توسعه آن انجام میدادم مانع احترامی عمیق به سایر ادیان حقه نبود و همواره با الهام از سنتهای ملی ایرانی کوشیدم که ایران سرزمین همزیستی میان همه افکار و ادیان باشد، که متأسفانه اکنون نیست و دستخوش تعصب و خشونت و خرافات شده است.

مانسبت به همه کسانی که در ایران میزیستند احترامی عمیق داشتیم، ولو اینکه اهل دیانتی جز اسلام باشند و تعلیم اسلام نیز جز این نیست بی - احترامی بذهاب دیگر و تعصب و خشونت و سلب حقوق سیاسی

و آزادی فکر و عقیده را که برای ایران حاکم شده، بدون تردید محکوم کنیم.

فصل نهم

مبارزه با تورم، سوداگری و فساد

اصرار و تاکید همیشگی من بر آن بود که معالج عمومی باید برتر از منافع خصوصی باشد و همین امر باعث شد که بعضی از گروه‌های جامعه به مخالفت با سیاستی که اعمال می‌کردم برخیزند. حتی قبیل از آنکه ائتلاف شوم سرخ و سیاه کمر قتل و ویرانسی کشورمان را به بندد.

دو هدف از اهداف انقلاب سفید مربوط به مبارزه با فساد و سوداگری بود. من بخوبی میدانستم که بر اثر کوشش برای مبارزه با فساد و معاملات سوداگرانه، افراد صاحب نفوذ و ثروتمند بسیاری به مخالفت با من خواهند پرداخت و چون منافع خود را در خطر ببینند از توسل به هیچ چیز امتناع نخواهند داشت. دواصلی که به آنها اشاره کردم، اصول چهاردهم و نوزدهم انقلاب سفید است: یکی مبارزه با تورم و گرانفروشی و معاملات سوداگرانه و دیگری مبارزه با فساد. در کنار تقسیم اراضی و اصلاحات ارضی از یک طرف و مشارکت کارگران در سود خالص و سهام واحدهای صنعتی از طرف دیگر، اجرای دو اصل مورد اشاره باعث شد که اتحاد جدیدی از دشمنان ایران علیه سیاست من بوجود آید.

اصل چهاردهم (که در سال ۱۳۵۴ اعلام شد)، مربوط به تعیین و تشبیت قیمت‌ها بود تا از تورم بی‌رویه جلوگیری شود و اقدامات ضروری در جهت حفظ و صیانت

حقوق مصرف‌کنندگان بعمل آید. اعلام این اصل بر اثر احساس روزافزون فشار تورمی در کشور و افزایش سریع قیمت‌ها، لازم و ضروری به نظر آمد. پیدایش فشارهای تورمی ناشی از افزایش سریع درآمدها (در حدود ۴۰٪ در سال است) بود که به ارتقاء سطح تقاضای کالاهای مصرفی و واردات انجامید و همین فزونی عرضه بر تقاضا موجب ترقی قیمت‌ها گردید.

تورم

تورم ناشی از این وضع، با وجود رونق عمومی اقتصاد کشور، در حدود ۲۰٪ و نتیجتاً "خطرناک" به نظر می‌رسید، قوانین و مقررات موجود آن روز کشور کافی و وافی به مقصود، یعنی جلوگیری از افزایش قیمت‌ها، نبود.

باید یادآور شوم که در بیشتر کشورهای باختری، جستجوی سود فراوان از جانب فروشندگان سوداگری، انحصارات مواد اولیه، تعدد واسطه‌ها و مسابقه جهانی بین دستمزدها و قیمت‌ها، از عوامل اصلی تورم بشمار می‌رود که اگر بدان توجه کافی مبذول نشود ممکن است به اضمحلال جهان غیر-کمونیست منتهی گردد.

در ایران از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ جلوگیری نسبی از فشار تورمی میسر گردید و حتی در بعضی موارد کاهش‌هایی در قیمت‌ها مشاهده شد، بدون آنکه علی‌رغم افزایش حجم پول در جریان، کندی در آهنگ بسط و توسعه اقتصادی پدید آید. اما از اوایل ۱۳۵۷ آهنگ افزایش قیمت‌ها سریع و سریعتر شد. قوانین و مقررات مملکتی و منطقه‌ای و شهرداری برای تعیین و تثبیت قیمت‌ها مراعات نگردید و هر چه دولت کوشید از طریق

برانگیختن حس وظیفه شناسی عمومی و جلب همکاری بازرگانان و خرده فروشان و بدون سختگیری، عمل نماید، متمر شمر واقع نگردید. اینجا بود کسه ما اشتباهاتی بزرگ مرتکب شدیم و از دانشجویانی که خود داوطلب شده بودند خواستیم به کار مراقبت در نرخ کالاها بپردازند و در بسیاری موارد، طرز رفتار آنان به عکس عملیاتی منجر شد و نارضایتی هائی بوجود آورد، بدون آنکه تعدیل موثری در سیر صعودی نرخ کالاها پدید آورد. خرده فروشان از یک طرف تحت فشار عمده فروشان و واسطه ها قرار داشتند که مرتباً "قیمتها را افزایش میدادند و از طرف دیگر تحت فشار سختگیری بازرسان کم تجربه ای که میخواستند با سختگیری موجبات تنزل نرخها را فراهم آوردند. احتمالاً بعضی از این دانشجویان بازرسان، تسوده ای بودند و سختگیری عمدی آنها به گسترش نارضایتی کمک کرد. بعضی از بازاریان از این سختگیریها نارضاضی بودند و به صف مخالفان پیوستند. عکس العمل دادگاههای منفی در مقابل گرانفروشان خشن و غالباً عادلانه بود، اما به نارضایتیهای گروهی از بازاریان و کسبه دامن زد. البته این شدت عمل به خورده فروشان و کسبه جزء منحصر نبود و گروهی از تجار عمده، مدیران واحدهای صنعتی و فروشگاهها و شرکتهای چند ملیتی تحت تعقیب قرار گرفتند و کالاهائی که انحصار کرده بودند مصادره و به معرض فروش گذاشته شد و با پروانه کسب آنان لغو گردید. با تمام این احوال باید گفت که حاصل کار منفی بود و توفیقی در مبارزه با تورم بدست نیامد.

مقررات مربوط به اعلام دارائی مستخدمین دولت

اصل نوزدهم انقلاب که به سال ۱۳۵۶ اعلام شد،